فهرست

[اشاره 2](#_Toc30425287)

[انقیاد از لحاظ شرعی: 2](#_Toc30425288)

[نکته اول: ملازمه عرفیه ثواب و حکم در روایات انقیاد 2](#_Toc30425289)

[مطلب دوم: استحباب نیت نه عمل 5](#_Toc30425290)

[مطلب سوم: شمول روایت در مورد انقیاد 7](#_Toc30425291)

بسم الله الرحمن الرحیم

# اصول/انقیاد/ادله شرعی

# اشاره

مبحث تجری را تمام کردیم و به چند مطلب در باب انقیاد پرداختیم. دیروز سه، چهار مطلب پیرامون انقیاد مطرح شد. در انقیاد بحث دیگری هم وجود دارد و آن عبارت است از حکم شرعی انقیاد از لحاظ حکم عقلی بحثی دیروز انجام شد با همان تفاسیری که ملاحظه کردید؛ اما از لحاظ شرعی چند نکته وجود دارد:

# انقیاد از لحاظ شرعی:

## مطلب اول: ملازمه عرفیه ثواب و حکم در روایات انقیاد

نیت حسنات و انجام خیرات و کارهای خوب مطابق روایات متعدد دارای ثواب بود همان‌طور که در مباحث سابق ملاحظه کردید ما دوازده روایت داشتیم که دو مطلب را در کنار هم بیان می‌کرد. یکی در طرف سیئة می‌گفت من هم بسیئة لم تکتب علیه اگر نیت معصیت از کسی صادر شد خدا او را مؤاخذه نمی­کند در غالب این روایات یک قسم دیگری هم وجود داشت و آن این بود که من هم بحسنة کتبت علیه و این یک قاعده بود کسی که نیت حسنه و کار خوب را انجام دهد خدا به همان نیت هم ثواب می­دهد. من هم بسیئة لم تکتب علیه معارض داشت می­گفتیم آیاتی و روایاتی به عنوان معارض آن برشمرده شده بود و در تعارض می‌افتاد که باید به سمت یکی از پنج، شش مورد حل تعارض می­رفتیم که انتخاب هم کردیم اما این فرایند در مورد جمله من هم بحسنه را نداریم و در روایات تعارضی مشاهده نمی­کنیم حتی آیاتی هم آن را تأیید می‌کرد و اینکه کسی هم بحسنه ثواب به او می­دهد و ادامه‌اش در روایات بود که اگر به آن عمل هم بکند کتبت علیه عشرة حسنات یا حتی در بعضی موارد بیشتر هم وجود دارد تا وقتی تصمیم و نیت است این مورد عنایت الهی است و اگر به صورت عمل درآمد آن اطاعتی است که ثواب مضاعف دارد. این روایاتی بود که هم متعدد بود و هم معتبر بود و در این بخش بدون معارض هم بود و وعده ثواب می­داد درحالی‌که در من هم بسیئة یک عقباتی و معارضه‌ای وجود داشت و نیاز به معالجه داشت.

سؤال: ...

جواب: من هم بحسنه کتبت له حسنه و ان لم یعملها

سؤال: ...

جواب: بله این را هم در روایت داریم می­گوید «فَإِذَا هَمَّ أَحَدُهُمْ بِحَسَنَةٍ وَ لَمْ يَعْمَلْهَا كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةٌ وَ إِنْ عَمِلَهَا كُتِبَتْ لَهُ عَشَرَة»[[1]](#footnote-1) این روایات متعدد و معتبر و بدون متعارض ثواب بر نیت حسنه را بیان می­کند و قید هم که بعضی مطلق است و بعضی تصریح به اطلاق دارد ولو عمل نکند. بعضی مطلق است و اطلاقش صورت عدم عمل را هم می­گیرد و بعضی هم مطلق نیست بلکه تصریح به اطلاق شده می­گوید اگر عمل هم نکند کتبت له حسنه.

سؤال: ...

جواب: دو، سه نکته را ما باید در اینجا اشاره بکنیم: یکی اینکه این وعده ثواب آیا حکم ساز است یا نه؟ وعده ثواب داده ممکن است حکمی نداده باشد به لطف خودش ثواب می­دهد یا اینکه وعده ثواب مستلزم وجود یک حکم استحبابی است. احتمال اول در پاسخ به این سؤال این است که کسی بگوید همیشه وعده ثواب مستلزم حکم نیست ممکن است وعده ثوابی باشد که خدا بدون اینکه حکم مولوی داشته باشد ثوابی را قرار دهد یا اینکه خدا ثوابی را قرار دهد به امری که حکم عقل است و خودش هم به ملازمه امر شرعی نیاورد ولی ثواب دهد. احتمال دوم این است که بگوییم وعده ثواب مستلزم حکم است؛ که در ظاهر بیشتر همین احتمال دوم به نظر می‌رسد البته ما ملازمه عقلی دائمی میان وعده ثواب و حکم شرعی مولوی نمی‌گوییم نه ممکن است خدا امتناناً بر یک حکم عقلی یا یک چیز غیر مولوی ثوابی بدهد؛ اما عرض ما این است که یک ملازمه عرفی وجود دارد میان ثواب و حکم مولوی و بر این اساس همین احتمال دوم اظهر است یعنی درواقع این‌که می‌گوید کتبت له حسنة یعنی من از موضع مولوی این را تأیید می‌کنم.

سؤال: ...

جواب: آنجا هم همین سؤال و بحث‌ها هست. بله بعضی گفته‌اند که از این حکم بیرون نمی‌آید و وعده ثواب است؛ یعنی امتناناً ثوابی می­دهد.

بنابراین اگر بخواهیم سؤال را کلی‌تر مطرح بکنیم این است که ثواب مولا و خدا مستلزم وجود حکم در آنجاست یا نه؟ در پاسخ به این چند نظریه و جواب متصور است:

یکی اینکه کسی بگوید ملازمه است بین ثواب و حکم مولوی به نوع ملازمه عقلی غیر منفک.

دوم اینکه بگوید ملازمه عرفی است و قابل تفکیک است یعنی با یک قرینه‌ای ممکن است بگوییم اینجا ثواب است ولی حکم نیست

سوم این است که کسی بگوید بین ثواب و حکم ملازمه‌ای نیست.

ما میان این سه نظریه، نظریه وسطی و میانه را قبول داریم می­گوییم وعده ثواب علی‌الاصول و عرفی و عقلایی مستلزم وجود حکم مولوی است اما نه در حد یک ملازمه عقلیه غیر قابل تفکیک و از آن طرف هم نه اینکه ملازمه نباشد و باید با قرائن خاص ما بگوییم حکم درست می‌شود. بلکه طبق ظاهر حکم درست می‌شود و ما می­توانیم با قرائنی بفهمیم که خدا ثواب امتنانی دارد می­دهد بدون اینکه اعمال مولویتی در پایه حکمی آن کرده باشد. اینجا به نظر می‌آید بر اساس همین نظریه میانه قرینه‌ای وجود ندارد که بگوییم حکم نیست و امتنان محض است البته امتنان هست ولی امتنان محض نیست و لذا حکم وجود دارد این طبق روال عادی و طبیعی این است که یک حکم استحبابی هست از این وعده ثواب می­توانیم حکم استحباب را استکشاف کنیم. این نظریه را می­توانیم با ادله دیگری که در آیات هم وجود داشت تقویت کنیم؛ که آیات و روایاتی غیر از این مضمون وجود داشت که آن‌ها هم افاده می‌کرد که نوعی حکم در کار است. می‌شود در آن روایاتی هم که قبلاً ملاحظه کردیم شواهدی پیدا کرد که واقعاً یک حکم استحبابی و مولوی در کار است.

بنابراین می‌شود از این روایات استفاده حکم استحباب کرد و گفت که نیت کار خوب این امر مستحبی است.

سؤال: برای ثواب داشتن انقیاد باید موضوع روشن باشد؟

جواب: بله، یعنی قصد طاعت واقعی خدا را کرده.

سؤال: در همین زمینه شخصی یقین پیدا می‌کند که دیگری بر علیه خدا کاری انجام داده ولی اشتباه می‌کند آیا شخص گنه‌کار حساب می‌شود؟

جواب: نه این‌که قطعاً گناهکار حساب نمی‌شود. بحث این است که می­گوییم ثواب هم دارد. او برای رضای خدا نیت کار نیک کرده منتها در تطبیقش اشتباه کرده ولی برای آن نیت که ثواب می‌برد. کار را بعداً صحبت می‌کنیم الان بحث نیت داریم. نیت جهاد با بغات کرد نیت خوب داشته روایت می‌گوید من هم بحسنه کتبت له حسنه.

سؤال: بعضی استناد می‌کنند که یزید چون علم داشت امام حسین بر علیه امام شوریده پس کشتن بر او واجب است.

جواب: مثالی می‌زنید که جواب نمی‌شود داد؛ مثلاً داعشی را فرض کنید اگر بین خود و خدا قصور و تقصیر در مقدمات نداشت به نتیجه‌ای رسید مثل مجتهد که فتوای خلاف می‌دهد اینجا هیچ اشکالی نیست. مصوبه و مخطئه همین است. خطا می‌کند و ثواب می‌برد. همه مجتهدین این طور هستند. الان کارهای بعضی مجتهدین را به هیچ نحو قبول نداریم اما می‌دانیم آدم درستی است و روی مقدماتی به نتیجه رسیده و عمل می‌کند. حال آنکه در مقام ارزیابی عمل و کارش اصلاً قبول نداریم. کار شخص را قبول نداریم اما برای خود طرف احترام قائلیم. البته بغضی غلط‌هایشان از روی مبانی اجتهادی غیر حجت است.

سؤال: حسنه‌ آیا ظهور در حسنه واقعیه ندارد؟

جواب: بحث خواهیم کرد

سؤال: نقل می‌کنند کربلایی کاظم ساروقی گفته بود حافظ شدم چون من زکاتم را مدتی به جای اینکه یک دهم بدهم نه دهم می‌دادم اشتباهی.

جواب: بله

سؤال: در ملازمه عرفی می‌شود گفت نتیجه ندارد.

جواب: چرا دارد. دلالت‌های التزامی در گفتگوها و آیات و روایات همه دلالت‌های عرفی است می‌گوید قلم را بیاور یعنی کاغذ را هم بیاور. عقل نمی‌گوید ملازمه است عرف می‌گوید. نتیجه هم می‌شود گرفت مولا وقتی می‌گوید قلم بیاور باید کاغذ هم بیاوری. ملازمه عرفیه مدلول درست می‌کند بسیار زیاد هم اتفاق می‌افتد.

سؤال: بحث کردید ملازمه عقلی نیست. شما می‌گویید مصلحت و مفسده است پس باید قطعی باشد.

جواب: مصلحت که ما نمی‌گوییم. ثواب که می‌دهد مصلحت دارد این ملازمه عقلی است حداقل خیلی قوی‌تر از این مورد عرفی است. ما می‌گوییم مولویت مولا اینجا اعمال شده این ملازمه عرفی است.

سؤال: چه مانعی است که ملازمه عقلی باشد

جواب: مانعش این است که مولا می‌تواند بگوید حکمی ندارم ولی ثواب به تو می‌دهم.

سؤال: بحث قبلی امکان معنی ندارد وقتی در مورد مصالح و مفاسد صحبت می‌کنید یعنی مصلحت دارد یعنی حکم دارد.

جواب: خیر گاهی شارع ارشاد می‌کند و می‌گوید مصلحتی هست ولی به قدری که من حکم مولوی بکنم نیست. مصلحت عقلائی است.

سؤال: ثواب مصلحت است و مصلحت شرعی هم هست.

جواب: خیر مصلحت ملازم با مصلحت شرعی نیست ممکن است عقلائی و عقلی است.

سؤال: پس چرا ثواب می‌دهد؟

جواب: می‌تواند ثواب دهد بر مصلحتی که عقل شما می‌گوید. بگوید از لحاظ مولوی من عنایتی ندارم.

سؤال: ثواب یعنی مولویت دیگر؟

جواب: نه؛ مثلاً در همان اخبار من بلغ می‌گویند اشتباهی انجام داد من ثواب می‌دهم نه اینکه آن اشتباه حکم من است. فی‌الجمله تصویر دارد که مصلحت دارد و ثواب می‌دهد اما حکم وجوب و استحبابی ندارد. می‌شود تفکیک بین این دو کرد.

این یک مطلب که در این روایاتی که به عنوان مستند در مورد استحباب به کار می‌رود چند مطلب ذکر کردیم. نکته اول این بود که آیا از ثواب داشتن استفاده حکم می‌شود یا نه؟ گفتیم بله می‌شود.

## مطلب دوم: استحباب نیت نه عمل

آیا از این روایات استفاده استحباب عمل هم می‌شود یا نه؟ روایات می‌گوید من هم بحسنه کتبت علیه حسنه. تصمیم که گرفت خدا به او ثواب می‌دهد حسنه برایش نوشته می‌شود. موضوع ثواب و حسنه‌ای که خدا برایش قرار می‌دهد چیست؟ آیا موضوع ربطی به عمل هم پیدا می‌کند؟ ظاهر این است که همان نیت به عنوان فعل جوانحی مثاب علیها است و مستحب شمرده می‌شود و در جایی که انقیاد دارد و عملی انجام می‌دهد این ثواب یا استحباب به عمل خارجی و فعل منقاد تسری نمی‌کند. آن که مستحب است همین تصمیم و نیت است و موضوع حکم به ثواب و استحباب است. صریح روایت این است. من هم بحسنه کتبت له حسنه و ان لم یعملها. حسنه بر نیت است شاهدش هم این است که می‌گوید وان لم یعملها. لذا ثواب و استحبابی که از این روایات استفاده می‌شود روی موضوع نیت می‌آید که امر درونی است و خود کار ثواب ندارد. لذا اگر کار با واقع منطبق بود ثواب برای کار هم هست اما اگر با واقع منطبق نیست که در انقیاد مفروض ماست دیگر ثوابی در آن کار نیست در عملی که فکر کرده پدرش کار را از او می‌خواهد انجام داده آن مثلاً آب آوردن برای پدرش که آب نمی‌خواست مستحب نیست ولی اراده و تصمیمش ثواب دارد. از این جهت است که در مطلب دومی که ذیل روایات باید توجه شود این است که درست است که روایات استحباب را افاده می‌کند اما موضوع استحباب تصمیم و نیت است و عمل خارجی مستحب نیست چه جایی که مطابق با واقع است مثلاً آب را واقعاً می‌خواهد و چه جایی که اشتباه کرده. ثواب فعل چیزی و نیت چیز دیگری است. نتیجه اینکه در انقیاد ثوابی بر فعل منقاد به مترتب نمی‌شود بلکه فقط برای نیت درونی و فعل جوانحی است.

سؤال: به عنوان ثانوی چه؟

جواب: روایت می‌گوید فقط به نیت ثواب می‌دهد.

روایت می‌گوید نیت ثواب دارد. ان لم یعملها کتبت له حسنه و ان عملها کتبت له عشر حسنات. تا اینجا گفتیم نیت‌های شما که حسنه می‌دهیم یعنی خود نیت و کاری به فعل نداریم. سؤالی که باقی می‌ماند این است که اگر عمل کرد و مطابق با واقع هم بود عملش ده حسنه به او می‌دهیم. جمله اول می‌گوید اگر عمل نکرد یک حسنه دارد که شامل انقیاد هم می‌شود اما جمله دوم که عمل کرد کتب له عشر حسنات. این ثواب‌های بعدی بر نیت است یا بر عمل؟ سه احتمال وجود دارد:

1. غیر از ثوابی که در عمل است مثل خواندن نماز غیر آن بر همین نیتی که جامه عمل پوشیده عشر حسنات می‌دهیم. این خیلی عجیب و جالب می‌شود. اگر عمل کنی همین نیت ده حسنه دارد و این تازه غیر از ثواب خود عمل است؛ یعنی می‌گوید نیت‌های شما بر دو قسم است نیت‌های به عمل نرسیده یک ثواب و نیت‌هایی که به عمل می‌رسند همین نیت ده حسنه دارد. این غیر از این است که در آیات می‌گوید یضاعف لمن یشاء یا مثلاً می‌گوید اگر عمل را انجام دهد فلان ثواب را می‌دهیم. آن‌ها ظاهرش این است که ثواب به عمل می‌دهد اما این می‌گوید به نیات ثواب می‌دهیم.
2. عشر حسنات می‌گوید غیر از ثوابی که به نیت دادیم عمل ده حسنه دارد.
3. مجموعه این دو را می‌گوید. نیت و عمل ده حسنه دارد

سؤال: این ناظر به آیه نیست که من جاء بالحسنه فله عشر امثالها؟

جواب: خیر بنا بر احتمال اول ناظر به آیه نیست.

سؤال: خیلی بعید است.

جواب: چرا بعید باشد؟ ممکن است کسی بگوید به عکس ظاهر همین است محور این نیات است. می‌گوییم نیت اگر به عمل در نیامد یک حسنه اگر به عمل در آمد همین نیت ده حسنه دارد؛ اما آیه من جاء بالحسنه فله عشر امثالها در مورد اعمال است نه نیت.

سؤال: در طرف سیئه هم می‌گوید اگر انجام ندهد لم تکتب اگر انجام دهد کتب علیها سیئه. اینجا هم می‌شود گفت سیئه به خاطر نیت است؟

جواب: کتبت له سیئه آنجا عمل را می‌خواهد بگوید.

سه احتمال اینجا وجود دارد که بگوییم عشر حسنه موضوعش همان نیت است نه عمل یا عمل است یا مجموع مرکب از هر دو. آن که ظاهر است بیشتر احتمال دوم است که می‌گوید بر نیت ثواب می‌دهیم اگر عمل کردی عمل هم ثواب خودش را دارد. عمل سیئه یک عقاب دارد عمل حسنه چند تا. شاید احتمال دوم اظهر باشد. شاهدی هم که گفتند شاهد خوبی است. له سیئه یعنی غیر از سیئه نیت یک سیئه هم در خارج است. این شاهد بر این است که آن که می‌گوید عشر حسنات بر عمل می‌گوید. شاید آیه هم نوعی شاهد بر این قرینه باشد.

سؤال: در ادبیات روایی داریم که وحداتش را به عشرات تبدیل می‌کنیم. اصلاً ادبیات روایی ماست.

جواب: بله ممکن است.

پس احتمال دوم اظهر شاید اظهر باشد. گرچه شاهدید بر احتمال اول هست که یک موضوع تا آخر درباره‌اش صحبت می‌شود اما شواهد نظر دوم بیشتر است.

سؤال: بحث تفکر اولیه عده‌ای از داعشی‌ها بر اینکه فی سبیل الله می‌کشند. موضوع را جهل دارند. اینجا آیا به ثواب می‌رسد؟

جواب: این مطلب سوم است که بحث می‌شود.

## مطلب سوم: شمول روایت در مورد انقیاد

این من هم بحسنه کتبت له حسنه‌ این اطلاقش شامل بحث انقیاد هم می‌شود یا نه؟ آنجا که عملی انجام داده که مطابق واقع نبوده. راز سؤال این است که نیت کار خوب سه قسم است:

1. نیت می‌کند و در عالم نیت باقی می‌ماند. این مصداق واضح روایت است. من هم بحسنه ولم یعملها کتبت علیه حسنه. نیت کرده صدقه بدهد و نداد.
2. نیت می‌کند و عمل انجام می‌دهد و مطابق با واقع است. این حکمش در روایات آمده که له عشر حسنه.
3. بحث ما این است که انقیاد است. نیت کار خوب کرده مثلاً جنگ با بغات وارد عمل هم شده ولی آن‌ها بغات نبودند. نیت صدقه کرده ولی آن فقیر نبوده و اصلاً مستحب نبوده.

این روایات آیا قسم سوم را هم که بحث ماست می‌گیرد؟ یا نه؟ دو قسم اول روشن است. قسم سوم که نیت خوب کرده ولی عملش عمل خوب نبوده آیا روایات شامل این هم می‌شود یا نه که فردا.

1. . بحارالأنوار (ط - بيروت)، ج‏10، ص: 39. [↑](#footnote-ref-1)